سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۳۶۶

[illegible]

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

[illegible] درم [illegible]

[illegible] سفید [illegible]

[illegible] یک مثقال [illegible] درم [illegible]

اقلیمیا [illegible] درم [illegible]

[illegible] صمغ عربی [illegible] درم [illegible]

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تخم [illegible] لبلاب [illegible]

ضماد جهت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فلفل [illegible] ۲۷

[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] ۸ ۷ ۲

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

عسل [illegible] ۲۷ ۸

دارچین [illegible] از کف دریا [illegible] [illegible] [illegible]

جهت [illegible] تخم [illegible] [illegible] تخم [illegible] [illegible]

گل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] سنگ [illegible] [illegible]

سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی
جمهوری اسلامی ایران

تازه از آب کنده شود

بعد از آن خشک نمایند و سحق کنند

و به آب سحق کرده استعمال نمایند در درد چشم

[illegible]

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سفوف ... سودمند بود از اسهال

و ... معده بود ... و نزوف

... [illegible] ... ق

... [illegible] ... ده مصطکی

... [illegible] ... لعق کنند

... [illegible] ... بود

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی
جمهوری اسلامی ایران

دوا الذی برای قلاع اطفال نافع

ورق گل سرخ اندکی زعفران بکوبند و با

[illegible] رب ورد و رب عنب الثعلب و رب توت [illegible] در دهان طفل

بمالند [illegible] ضماد [illegible] سود دارد بگیرند موم

زرد [illegible] درم روغن [illegible] ده درم [illegible]

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

گاه در دیگر صفت زن آستین به زدارد
بگر در سعد کال رخ افتد تا دزن کند
از بهر بیماری دوم [illegible] از بهر یک بجد دوم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] فرمود که بدیدم [illegible]

[illegible] گفت به پدرش [illegible]

[illegible] جواب نشنید [illegible]

[illegible]

[illegible] حنفیه [illegible] کرد [illegible] ایمان [illegible] و دیگر هم در روایت موافق و مخالف

[illegible]

[illegible]

[illegible] جعفر [illegible] موسی بن جعفر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اما ظاهر [illegible] و اما [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بعد از امیر المؤمنین علیه السلام امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر

و جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام علی موسی الرضا و امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری

و امام محمد مهدی علیه السلام که صاحب الزمان است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وما ارسلناك الا رحمة للعالمين يعني [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یعنی نخواهد زیرا که [illegible] آیات یعنی عجائبا

با انبیا علیهم السلام فرستاده چون [illegible] آسمانی و قرآن معجزات زیرا که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

... من ... [illegible] ... من القوم ... [illegible] ... موسى ... بالاسم ...

ملق بالحجر لموسى بن عمران عليه السلام ... بني اسرائيل فكان كل فرق ... [illegible]

الاسم الاعظم والتسع ... [illegible] ... صاحب كتاب ...

مخلد بالاسم العظيم وبحوله وبقوته ... [illegible] ... والسعة ...

[illegible]

وی به نیت دو ... و همت خود در ساعت سعد آن ... در آتش

دفن کند تا دل وی مانند آتش سوزان شود و بی آرام گردد و در ... ی

که ... از ده دور بیاوری بساعت سعد این سوره را بنام آنکس ... دار

بخوان و ... [illegible]

گردد و ... [illegible] ... ساعت

... شود و ... اگر خواهی که ... [illegible] ... باشد ...

این سوره را ... [illegible] ... باشد ... شود هر

... [illegible] ... اگر خواهی ... [illegible]

... [illegible] ... باشد ... [illegible]

این سوره را بخوان ... [illegible] ... از

... [illegible] ... دود ... [illegible]

... [illegible] ... این سوره ... [illegible]

... [illegible] ... بر ... [illegible]

... [illegible]

[illegible] بسوزانند تا دفع شود و دیگر بیار چوبک و [illegible] و قلقل سفید و [illegible]

سوره [illegible] بخوانند بر [illegible] دمد به نیت [illegible] آن وقت [illegible] بگوید [illegible]

و در میان فتیله در چراغ سبز [illegible] بنهد و با روغن [illegible] بسوزانند و در روی [illegible]

[illegible] بنشیند تا جواب بدهد و دیگر بیار هفت [illegible] موی [illegible]

[illegible] و این سوره را [illegible] بخوانند و هر بار [illegible] بخوانند بر سر موی [illegible]

بزند و دیگر [illegible] و این موها بر دست و پای خود ببندد

و در [illegible] تا [illegible] بیقرار گردد و دیگر بیار هفت عدد موی زرد

هفت [illegible] بخوانند [illegible] هر کس که خواهد [illegible]

[illegible] بنویس

[illegible]

[illegible] و دیگر بنویس

[illegible] بیار [illegible]

[illegible] و دیگر بیار هفت [illegible]

[illegible]

سر کرد را بصر خود بیرون آرد و از میل در دیده از حقه راست را بیابد

و در چشم راست کشد و در اثنای کشیدن سوره الم نشرح را بخواند و می باید

که هفت میل بکشد بدین طریق سرمه کشد بعنایت الله تعالی شفای کامل یابد

مجربست که دیگر درد چشم نکشد شرح سوره ... بدانکه سوره ... خواص

بسیار دارد راحت و نفع و ... کشای ... است از ...

و غیره بغایت مجربست بسیار ... و ... [illegible]

و باید ... [illegible] ... روز ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... روز ... [illegible]

[illegible]

گردد و دیگر ... [illegible] ... این سوره ... [illegible]

[illegible] ... درست ... [illegible]

[illegible]

آن گاه بخوان و بخوان تا تمام کن و حیث روی که بجنبد باد در حرکت آورد هم

چندین دست دامن بر ران دست زن بنشیند هفت نوبت تا آن گاه بخوان

آن شخص جنبیدن گیرد حق تعالی هفت پیر متولی باد در جیب دزد یا

او آید با اسم انگشت که همه دارند یکی یکی بنویسند و در بالای این طلسم

بگذارند و بعد در میان مصحف گذارند و متوقف در بالای بریق ...

آب بریزند ... و نقره ... بریق با درانگشت ... و تشخیص

کند ... [illegible] ... متعلق ... [illegible]

[illegible] ... صلوات بفرستند

[illegible] ... سوره ... تا

[illegible] ... بریق گردد و ...

[illegible] ... هر ... چشم

[illegible] ... هفت ... نوبت

[illegible] ... حرکت ...

[illegible] ... بگذارند ... [illegible]

پیاله های خرده ذ شتاب بنوشید

وتنگی دی بنشد این

ورنعفری دل

ویکم بیا

پیش از زمان حقی

ای مدبنهد

مر بیر

نشستن

ز جمله زنج در دوازده باب کنند حرکت دهند بجوش آید از جمله آنکه تند گرم

بنشاید و درون ده باب کنند که درون رکوعات شود باب میشود از سر آن بیت

درون زیر لنگه دیده شده باید در کنده بچینند و بند و رود آید اگر هم مرد شود شود باید

از جمله آنچه بیرون شود و از بیرون زحمت سوخته هر بلاد جاده باید و بجهد

در صوره بیرون شود هر کسی که شده و نشر ببندید از جمله سفیدی که سالها چه بیرون [illegible]

ستاره باشد و هر که بنیاد نهند دانشمند آنکه بجهاد در آن سر که نماز دود در میان سر که

و بعد نشاندن حال شود و بنشاندن سفید گرد بیست و دو در میان شش بنهند

و بدرید که بنشیند ماکولی که امور بدانجا بیرون آید است دل بعضی عام

سوز شود در میان تن دندان کشاید و ببرد آن مشتم پیش شود در جای آنچه بنهند

که سلطان بنشیند شتاب کرد آن چنان دور در میان شش بنشاید چون

در جای که آنکه بجهت در [illegible] میرود از جمله بیرون مرغ خارج [illegible]

دانش [illegible] زدگی آنچه بخورد هر کی دهند [illegible] بخورد [illegible]

[illegible] هر که [illegible] و هر در زخ [illegible] و بپرسش [illegible] بزرگ باد

[illegible] برد [illegible] و درد و باد [illegible]

بریزند چون قدری در دیگ شکر [illegible] تمام شود [illegible]

[illegible] بباید و [illegible] جوش کرده [illegible] و باز دیگ

و [illegible] گوشت [illegible] شود [illegible] و میل نمایند

[illegible] گوشت [illegible] بپزند [illegible]

در [illegible] گوشت را [illegible] باشد

بمیان [illegible] درآتش کنند تا سرخ شود گوشت [illegible] اند

[illegible] شود [illegible] گوشت [illegible]

[illegible] یا [illegible] روغن [illegible]

[illegible] میل [illegible]

[illegible]

[illegible] گوشت [illegible]

[illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]

و اگر بعد از بیرون آمدن بچه رحم بلند شود [illegible] و درین شربت
و سهل کند مخرج بیرون آمدن تا لخته شود ازو آنچه میل کند و تخم [illegible]
او عقد داشته باشد ملول بود و قبض شود سخت کند و گرم دروقت دهد
دیگر شتوبت جمع کند مضرت بیش رسد و نشاط آورد و صفت دیگر
دیگر بگیرد نوشته شربه بدو بیمار ازوی بیرون گیرد [illegible] را
بیاد زبا روغن کرده بر بالان کرده و این روغن بیابد درمن سقنقور
خوش کند بیرون رحم و اندک هر یک یک بند داشته و نوشته [illegible]
باشد و بالای قبر بخورد رحیم باشد که بخورد در بازار وقت [illegible] دهد
صفت [illegible] جفت [illegible] تازه [illegible] زرده [illegible] زیرات
کند و بیضه مرغ زرده تخم [illegible] شود و [illegible]
[illegible] میل نماید و زن [illegible] شود نشاط آورد و قوت [illegible] دهد دیگر
[illegible] بدو برمان کند و [illegible] تخم زرده تخم [illegible]
[illegible] بخورد [illegible]
[illegible]

[illegible]

قلب باشد و دیر دارنده و تعقیب در نهایت [illegible] و موافق [illegible] باشد

مشغول باشد ولیکن اثر وی بیشتر بود هرچند جماع کند او را مضرت بیشتر باشد

اما در آنکه مزاج گرم و خشک شود [illegible] در فصل بهار صواب نیست [illegible]

[illegible] گفته اند [illegible] نکند و [illegible] و در [illegible]

[illegible] بسیار است اما [illegible] بسیار [illegible] و در زمستان [illegible]

جماع بسیار باید هرچند [illegible] باشد اعتدال [illegible] و در تابستان [illegible]

[illegible] و شراب [illegible] باشد [illegible] جماع [illegible]

[illegible] جماع [illegible] جماع [illegible] و در [illegible]

[illegible] گفته اند [illegible]

[illegible] شریعت [illegible]

[illegible] جماع چند [illegible] وقت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هفت ... نعمت [illegible] است ... خلائق ... که [illegible]

[illegible] اشاره [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] چنانکه [illegible] باشد [illegible] مذکور است که [illegible]

باشد [illegible] موافق [illegible]

[illegible] موافق [illegible]

[illegible] موافق [illegible]

[illegible] موافق است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رطل و دو رطل بغداد نصف [illegible] شاه جهان آباد و [illegible] بیست و چهار و نیم

بیان نموده و در [illegible] موقوف [illegible] بیست و [illegible]

[illegible] شاه [illegible] و [illegible] شاه [illegible]

[illegible] بیست و [illegible] نموده [illegible]

[illegible] نموده [illegible] دو بیست و [illegible]

[illegible] و [illegible] شاه [illegible] و [illegible]

[illegible] نموده [illegible] دو بیست و [illegible]

[illegible] شاه [illegible] بیان [illegible]

[illegible]

[illegible] نموده [illegible]

[illegible]

[illegible] بیان نموده [illegible]

[illegible] دو بیست و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عرق [illegible] دفع [illegible]

[illegible] شربت [illegible] نسخهٔ [illegible]

[illegible]

[illegible] محمود نسخهٔ معجون

[illegible] زنجبیل [illegible] درم [illegible]

[illegible] درم [illegible] درم [illegible] درم [illegible]

[illegible] درم [illegible] سفید [illegible] درم [illegible] فلفل سفید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] درم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یاقوت [illegible]

[illegible] باشد [illegible] چون [illegible] باشد [illegible]

[illegible] زرد

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سفید [illegible] باشد و چون [illegible]

سفید [illegible] بسیار بود [illegible] سفید [illegible]

[illegible] سیاه شود [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] بسیار [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

... بانت که هر که با مفعول در چشم ... کند ... نافع ... نگاه دارند

... نظر ... کند ... [illegible]

... [illegible] ... باشد ... [illegible]

و ... [illegible] ... سلیمانیست

... [illegible] ... یاقوت ... [illegible] ... باشد ...

... [illegible] ... کشند ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... بود ...

... [illegible] ... باشد ... [illegible]

... [illegible] ... چشم ... [illegible]

... [illegible] ... یاقوت

... [illegible] ...

... [illegible] ... چشم ... [illegible]

... [illegible] ...

از ... بسیار آمیخته و خوابهای مختلف بیند و به همه حال بیدار و تیره شود

و پوست ... بیند ... کند ... تعالی ... عمل آید و خوب کند و ...

... ست و ... از یاقوت و ... بهشت ... و ... ست و انواع

... پیدا ... مختلف ... سبز و سپید و سیاه و زرد و سبز از ... دانا

... و سیاه ... سرخ ... و سیاه ... و ... شود

... بیند و ... نماید ... بیند ... خوب

... بیند ... و با آتش ... صاف و ... شاه ...

... چشم ... بیند ... بیند ... بیند

... مانند ... ...

... شود ... بیدار ... مانند ...

... باشد ... باشد ...

بعد ... صاف ... باشد ... ...

... خوب ... نافع ست ... خوب ...

... خوب ... باشد ... ...

[illegible] باشد [illegible]

باشد [illegible] بود [illegible]

[illegible] سفید [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] سفید [illegible] سیاه [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد

[illegible] و وقتی [illegible] باشد و [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد

[illegible] باشد [illegible] باشد

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

و نیم دینار [illegible] هفتاد دینار [illegible] هفتاد دینار باشد [illegible]

[illegible] دینار [illegible] چهار [illegible] دینار [illegible] شش [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] دینار [illegible] یاقوت [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] یاقوت [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] یاقوت [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شود و [illegible] بعد [illegible] دو [illegible] میان وی [illegible]

[illegible] گذشته باشد و عوض [illegible] گرفته باشد چون [illegible] زرد [illegible] باشد

و [illegible] چون [illegible] درخت [illegible]

[illegible] است زیرا که [illegible] رطوبت [illegible] است و [illegible] از رطوبت است و خدای تعالی [illegible]

آب [illegible] خاصیت [illegible] دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] قال الله تعالى في کلام مجید منها

اذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها [illegible] سلام [illegible]

سلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خوردن [illegible]

خوردن [illegible] خوردن نافع بود

هلیله [illegible] هلیله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ایضاً نفع [illegible] بالله [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد [illegible]

والله تعالی اعلم [illegible] سلطان [illegible] نوشته [illegible]

[illegible] مصطفی [illegible] فلفل [illegible] دارچین [illegible]

[illegible] سعد [illegible]

تخم [illegible] تخم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تازه دارد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عاقرقرحا [illegible] سنبل [illegible] دارچینی [illegible] مفید

[illegible] استفاده [illegible] زعفران [illegible] نموده

[illegible] دستور العمل [illegible] شاه [illegible]

[illegible] باشد [illegible] صاف نموده [illegible]

[illegible] اضافه نموده [illegible] صاف کرده [illegible]

[illegible] نموده [illegible] بسیار بسیار مفید است [illegible]

[illegible]

[illegible] بسیار مفید است [illegible] بادیان و [illegible]

[illegible] زعفران و [illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible] میشود [illegible]

داشته باشد [illegible]

[illegible] داشته [illegible]

علاج [illegible]

[illegible] ممزوج نموده [illegible] پیاله چینی [illegible]

[illegible]

[illegible] تا [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] مثقال زنجبیل [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] نموده [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] زنجبیل [illegible] مثقال

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال جوز بویا [illegible] مثقال [illegible]

مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] نموده باشد [illegible]

[illegible] مثقال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] بعد از آن [illegible] در چشم [illegible]

[illegible] در چشم [illegible]

سنبل الطیب [illegible]

[illegible] در چشم کشند نافع است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible] نافع است

[illegible] فلفل و زنجبیل و دارچینی [illegible]

[illegible] مجرب است [illegible]

[illegible] شود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرده و کارش بملالت گراید و اگر بیند [illegible] شود در خواب [illegible] بیند [illegible]

خوابدار [illegible] بیند [illegible] آید [illegible]

الا [illegible] اگر [illegible] در خواب بیند [illegible] اگر [illegible] خواب

[illegible] کرده و اگر [illegible] خواب بیند [illegible]

[illegible] بیند [illegible] شود   در [illegible] حضرت

[illegible]

[illegible] خواب بیند [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible] خواب بیند

[illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]   در خواب [illegible]

[illegible]

درد دندان را

[illegible]

[illegible]

[illegible] يوم تجد كل نفس

ما عملت من سوء تود لو ان بينها وبينه امدا بعيدا [illegible]

[illegible]

[illegible] ... باشد

شود ... رسانیده باشد انست ... [illegible]

[illegible] ... باید ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... شود ... [illegible]

[illegible] ... زیاده ... تا ایشان

[illegible] ... باشد انست ... [illegible]

[illegible] ... باشد ... [illegible]

[illegible]

شود ... [illegible]

[illegible] ... باشد ... [illegible]

[illegible] ... ثلث ... [illegible]

[illegible] ... سوره انعام ... الحمد لله الذی ... [illegible]

[illegible]

باشد

ممزوج نمایند و با ... [illegible] عسل [illegible] ... اسب ریزند و ... [illegible] اسب ... [illegible]

کل ... نمایند و از سرما ... [illegible] نمایند ... اسب را ... [illegible] ... دارو ...

... [illegible] ... نداشته باشد ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... و ... [illegible] ... و بسیار ... [illegible] ...

نفس او ... شود و حرکت ... شود و اسب ... ضعیف باشد علاج او آنست که

... [illegible] ... اسب ... [illegible] ممزوج نمایند و در حلق اسب ریزند و ... [illegible]

... [illegible] ... آب ... [illegible] ... [illegible]

و در حلق اسب ریزند و ... [illegible] علاج ... [illegible] ... روغن زیتون و شراب ... [illegible]

علاج ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... اسب ... [illegible] ... عرق ... [illegible]

... ممزوج نمایند و در حلق اسب ریزند ... شود علاج اسبی که ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible] ... نمایند و ... [illegible]

اسب ... شود علامت اسبی که ... [illegible] ... [illegible]

خشک کرده باشند بکوبند [illegible] بر وی کنند و با هم ممزوج کنند و در سر آن کشند

[illegible] چنانکه در انگشت سرایت [illegible] باشد [illegible]

[illegible] نیک بشوید [illegible] و بعد از آن [illegible]

باید خشک کنند و [illegible] در جراحت اسب باشد و بعد از آن [illegible]

[illegible] علاج اسبی که سم او [illegible] باشد [illegible]

آب [illegible] بیرون آید و [illegible] باشد [illegible]

[illegible] روغن زیتون [illegible]

ممزوج نماید در سم اسب [illegible] کند [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد و [illegible]

باشد [illegible] بیرون آید [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible]

[illegible] کنند [illegible] باشد [illegible]

والو باشد انلر و [illegible] سفید [illegible] بیکو نمدر بابلر [illegible] بابنه

ویا موضع بدنه بعد الله بابدر یا بابه [illegible] باشد [illegible]

ورم [illegible] بدر [illegible] اما [illegible] بعد [illegible]

[illegible] لر [illegible] نفع [illegible] ورم [illegible] باشد

[illegible] باد [illegible] بلیند ویه [illegible]

[illegible] مالندر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] شود [illegible] باشد [illegible] ورم

[illegible] وزن [illegible] شود [illegible]

مالنده [illegible] الله

[illegible] شود باشد [illegible] شود [illegible]

[illegible] باشد [illegible] سبز [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] ثقال [illegible] باشد [illegible]

بی آید و علامه آن [illegible] است و [illegible] که [illegible] باشد

است که [illegible] دوام نماید — در بیان تازیانه زدن

اسب بد که اسب را [illegible] باید که [illegible] تمام باشد و بسیار تازیانه [illegible]

[illegible] اسب بسیار [illegible] باید [illegible] اسب بسیار

[illegible] باید [illegible] آن [illegible] حرکت

[illegible] و دیگر تازیانه [illegible]

[illegible] باید [illegible] باشد [illegible]

[illegible] اسب [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ـه در گوش او چکانند و بینی را ببندند تا بلغم نفس در دم شود آنگاه سر و عنق [illegible]

تا نفس بکشد و راه گوش و کشاده گردد نیک شود علامت آفت استرخاء [illegible] و نشست

لاغر شده باشد و اعضای او [illegible] موی بریزد آنگاه [illegible] آید [illegible]

و [illegible] بگیرند و [illegible] کنند و [illegible] بمالند آنگاه روغن [illegible] کنند

نیک شود علامت آفت [illegible] باشد [illegible] شود باشد که [illegible]

[illegible] اهل حرفت گفته‌اند که در حضر و سفر [illegible]

[illegible] که ممکن است [illegible] صبر [illegible] میان [illegible]

[illegible] و [illegible] علاج [illegible]

[illegible] روغن [illegible] روغن [illegible] علامت [illegible]

[illegible] در چشم و [illegible]

[illegible] و در چشم [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نمی شود — در بیان علامات [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] شود [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شود — در بیان [illegible]

[illegible]

[illegible]

ان آب [illegible] علاج [illegible] جراحت [illegible] علاج [illegible]

متناسب [illegible] بند و آب [illegible] و جراحت [illegible] شود علاج [illegible]

[illegible] تا ماند [illegible] باشد [illegible] کنند و [illegible]

و [illegible] باشد [illegible] شود [illegible]

[illegible] باشد [illegible] بکنند و باشد

[illegible] کنند و [illegible] شود [illegible]

[illegible] کنند و [illegible]

و [illegible] عمل [illegible] شود علاج دیگر

[illegible] باشد [illegible]

بکشند و بعد از [illegible] شود [illegible] که در حلق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] با یکدیگر کوبند و بروغن تازه گرم بسرشند [illegible]

[illegible] در بیان علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در بیان علاج سینه ... در علاج ذیر و شرح ... موضع و ... آب ...

که کرک و مکنه بهم رسانیده باشد و بسیار آن خارق ... باشد ... و ...

و علاج ... باشد و ... بیان علتة لاغر و ضعیف ... باشد ...

باید ... [illegible] ... باشد و بیاعت ... کنند و ...

اسب ... مراد باشد آن آب ... و ... علاج ...

اعضا ... آب ... بند ... و ... علاج ... که کرک بهم رسانیده باشد ...

... علاج ... [illegible] ...

... خواهند ... و معز ... سفید ... روغن شیر ...

و ... موضع ... نگاه ... باشد ... شود

و ... موضع ... الله ... باشد ...

... آب ... شود علاج ...

... و ... روغن ... شود ...

موضع ... شود علاج ... باید ...

... شود علاج ... والله اعلم ...

و بعضی از آن در رو[illegible] بود [illegible] شده و [illegible] ناسور [illegible] که [illegible] تمام آن

ناسور است که بعد ناسور [illegible] شود و علامت ناسور [illegible] آنست که [illegible]

از آن [illegible] شود در [illegible] علاج [illegible] که [illegible] روغن زیت [illegible] آب [illegible]

آنگاه [illegible] و در [illegible] روغن [illegible]

[illegible] شده و در [illegible] علاج [illegible] که ذکر [illegible]

باشد [illegible] آنست که ذکر [illegible]

[illegible] الکریم [illegible] باشد [illegible] الحق

[illegible] باشد [illegible]

در بیان علاج [illegible] که [illegible] باشد علامت و آنست که [illegible]

از [illegible] باشد [illegible]

[illegible] و [illegible] علاج [illegible] آنست که [illegible]

[illegible]

[illegible]

و [illegible] شود [illegible]

که عفونت [illegible] بهم رسد [illegible] تب [illegible] بنوبت گیرد و [illegible]

شده باشد [illegible] علاج [illegible] که [illegible] بگویند و مزوج کنند شرب

کنند [illegible] و در حلق [illegible] شود و اگر [illegible] بهم رسیده باشد [illegible]

[illegible] بهم رسد علامت آن است که [illegible]

[illegible] علاج [illegible] آن است که [illegible] نوبت [illegible]

[illegible] در حلق [illegible] آب [illegible]

[illegible] شود   در بیان علاج [illegible] که در [illegible] بهم رسیده باشد

علامت او آن است که [illegible]

[illegible] شود که [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] شود علاج [illegible]

[illegible] بود   در بیان علاج [illegible]

[illegible] علامت او آن است که [illegible] باشد [illegible] سفید باشد [illegible]

[illegible]

بندند و آب سرد زیر نکنند تا نیک شود و اگر [illegible] بر بند [illegible]

دوشاب باشد به عوض شیر دهد علاج دیگر چون اسب را دستها [illegible] بر سم [illegible]

ورم [illegible] باشد حب الملوک یعنی [illegible] بستر [illegible] تا [illegible]

و به [illegible] جمع [illegible] بر آن [illegible]

نیکو شود — در بیان علاج اسبی که زانو ورم کرده باشد علامت

آن است که آن اسب [illegible] ورم [illegible]

باشد [illegible] باشد [illegible] کرده باشد [illegible]

که [illegible] باشد [illegible] علاج اسبی که [illegible] باشد [illegible]

که [illegible] کنند [illegible] اسب [illegible]

[illegible] علاج اسبی که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باعث [illegible]

در بیان علاج اسبی که [illegible] علامت آن است که

[illegible] کند [illegible] اسب [illegible] باشد [illegible]

[illegible] اسب [illegible] باشد [illegible]

[illegible] و یا آنکه [illegible] و خون [illegible]

[illegible] که خون [illegible] شود و [illegible] تب [illegible] کند و [illegible] بادا

[illegible] جوشیده باشد [illegible] علف [illegible] و ترب

و روغن تازه [illegible] پنج مثقال [illegible]

در [illegible] شود [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و پاره [illegible]

[illegible] شراب [illegible] دهند

[illegible] جمیع [illegible] روغن [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد

[illegible]

[illegible] علاج [illegible] ذکر [illegible]

[illegible] نفع [illegible] کند [illegible] باشد [illegible]

[illegible] شده و علاج کرده باشد [illegible] علامت

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] نگاه کنند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] شود علاج [illegible]

[illegible] باشد [illegible] پوست [illegible]

[illegible] زخم [illegible] بالای زخم [illegible]

آنچه [illegible] زخم [illegible] زخم [illegible]

[illegible] شود علاج [illegible] زخم [illegible]

[illegible] جمع شده باشد [illegible] پوست [illegible]

[illegible] زخم [illegible]

علاج [illegible]

[illegible] شود علاج [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بشویند و [illegible] که [illegible] باشد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] شود و بیان نافع است [illegible] در بیان علاج اسبی که [illegible]

[illegible] زخم [illegible] باشد [illegible] [illegible]

[illegible] زخم [illegible] شود [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] زخم شود [illegible] باشد [illegible]

[illegible] زخم [illegible] شود [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] زخم [illegible] شود [illegible]

زخم [illegible] زخم را [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] زخم [illegible] شود [illegible]

[illegible] [illegible]

با نشتر زخم و مثانه را نشت [illegible] جیب نماید و علاج کنند و در دو نوع [illegible]

نشو نماید مفید است و اگر عنبه [illegible] نشود [illegible] بعض [illegible] کنند [illegible]

باید علاج دیگر [illegible] دو زخم [illegible] بشکند [illegible] شکند [illegible]

زخم و ورم باید [illegible] شود علاج دیگر [illegible] ازین [illegible] بلا [illegible] کنند و [illegible]

وجع کنند و [illegible] به بند [illegible] ورم [illegible] دعا [illegible] صبر [illegible]

[illegible] کنند و بگویند [illegible] مجرب [illegible] بدوام [illegible] شود علاج [illegible]

[illegible] بیت [illegible] الحمد [illegible] الله [illegible] خود [illegible]

شود [illegible] شود [illegible] خدا [illegible]

[illegible] کنند [illegible] بسم الله [illegible]

[illegible] الذین [illegible] شود [illegible]

[illegible] شود [illegible] بند [illegible]

شود [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

اسبی را که دانسته باشد اگر بیند انهم یابد در آب موستانند و بان بیاید

و در آب بیاید تا یک ساعت آب خشک شود آنگاه نمک و زنج در دهان فرو باید کوبید

و روغن تازه بجوشانند و با آن آب در بینی فرو ریزند و دو ساعت آن اسب را دست بسته

دارند تا بینی او خشک شود و علف بدهند او را نیز حرامی باشد   در بیان علاج

اسبی که پشت او بواسطه سواری ورم کرده باشد اهل حرفت چنین گویند که سواری باید که

در شام سواری خرقت نمک در عرق دارد و در دهر و روغن زیت ملامت سود بیاید که ازین پشت اسب

بریاید و سیاه مکند و ... بگیرند و ورم نشود و شما ار ... نرم شد

و زین در حرکت دهند انگاه نمک نیز بکوبند با آن آب بشستن تا باید و قوتی ندارد

رستگاری را بیابند ازین رو از پشت اسب برگیرند ار خود بعد از آن انگاه زین

نشاندن و بعد از آن ... از ... عرق در زیر زین خشک شود آنگاه زین را برگیرند

پشت آن ... بیاید ... بیشتر باید و بجوش نشود و ... پشت را سفید باشد

و پشت ... آن ... نمک ... نرم ... زین و حرکت دهند و جا ... پشت ...

خرقه خشک شود ... ار ... پشت ... ... جا ...

... ... شود و ... ...

در بیان [illegible] جنین که علت [illegible] باشد بالله [illegible]

بشنو و بدانکه [illegible] که در شکم [illegible] و علاماتش [illegible]

[illegible]

[illegible] شود علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] تا [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] شود در بیان [illegible]

[illegible] باشد علامت [illegible] از دماغ [illegible]

[illegible] باشد علاج [illegible]

[illegible] شود علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

اندرون زده شود علاج دیگر جهة اسهال که بول بند بگیرند تربد [illegible]

کاه کهنه نیم زنند و بر حلق اسب ریزند و بعد از [illegible] بمانند و اگر [illegible]

اناه [illegible] باشد [illegible] نکند [illegible] کسی که شکم او درد کند

محافظه [illegible] باشد علامت او آنست که مو بر [illegible] ایستاده [illegible]

کشیده باشد [illegible] باشد [illegible] باید [illegible]

که [illegible] حلبه [illegible] بکوبند و [illegible] ممزوج کنند [illegible]

دهند [illegible] علاج دیگر [illegible] حلبه [illegible] بدهند [illegible]

[illegible] علاج دیگر [illegible]

[illegible] حلق اسب ریزند نافع است علاج دیگر [illegible] حلبه

[illegible] پاره [illegible] پاره [illegible]

[illegible] با هم ممزوج [illegible]

[illegible] علاج دیگر [illegible]

[illegible] حلق اسب ریزند [illegible]

علاج [illegible]

بعد از آنکه از میان [illegible] که در میان [illegible] خون گرفته باشند [illegible] ساعت [illegible] آنگاه

[illegible] آب [illegible] کنند و [illegible] کنند [illegible] به روغن

[illegible] چرب کنند و چیزی از آن [illegible] نفع [illegible] در بیان

علاج [illegible] که در شکم [illegible] باشد علامت [illegible] از [illegible]

[illegible] باشد و [illegible] علاج [illegible] که [illegible] کنند [illegible]

[illegible] باشد [illegible] کنند و از [illegible] و خون [illegible]

ورم [illegible] شود و این علاج [illegible] در شکم [illegible] باشد [illegible]

آن از [illegible] با [illegible] روغن [illegible] و در [illegible]

علاج [illegible] و [illegible] کنند [illegible] با روغن [illegible] کنند [illegible]

[illegible] علاج [illegible] شده [illegible]

[illegible] شد [illegible] شود [illegible] باشد

و [illegible] و [illegible] شده [illegible] شد

[illegible] علاج [illegible] آب [illegible]

[illegible] کنند [illegible] کنند [illegible]

[illegible]

[illegible] دیگر

[illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] من الحاره [illegible]

[illegible]

و دیگر رگ کند و اگر دست بر حرکت نداشته باشد [illegible] بود [illegible] بزند و [illegible]

[illegible] شده علاج او آنست که [illegible]

نماید [illegible] علت [illegible] معروف [illegible] علاج [illegible] باشد [illegible]

آب جوشانند [illegible] بخورد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] شده [illegible] باشد و بیشتر

بدهند [illegible] شود [illegible] باید علاج [illegible] باشد چهار [illegible]

[illegible] باشد

[illegible] باشد [illegible]

و [illegible]

[illegible] زنجبیل [illegible]

[illegible] شود [illegible] در بیان علاج [illegible]

[illegible] باشد علامت آنست که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] علاج آنست که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در وقت [illegible] آب [illegible] عرق

[illegible] شود [illegible] بدن [illegible]

[illegible] در وقت شام [illegible] وقت سحر آب باید داد [illegible] شود [illegible]

بسیار آب نخورد [illegible] شود [illegible] عرق [illegible]

[illegible] عرق [illegible] شود [illegible] شود [illegible]

[illegible] در وقت [illegible] بدن [illegible]

[illegible] باید [illegible] باید [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible] و فلک ... سبب ... و عضو ... معده ... بعضی سبب ...

ورانج دیدنبودن ... اثر ... خدمت ... شود ... بدو ... نرضع ... اند

علاج ... چون ... صفرا ... دوشاب ... بالعرق ... قبله ... شود ...

جوز ... از ... و ... و ... بعد ... آب ... مانند ...

اسب ... بی ... وقت ... شود علاج ... بواسطه ... است

... شود ... المردم ... باشد ... شد ...

... شد ... طبیب ... میناند

در بیان علاج ... باشد ... علامت ... است ...

... باشد ... ضعیف است ... علاج ... نفس ... شد ...

ضعیف ... باشد ... ساعت ...

ویل ساعت ... باشد علاج اوانک ... است ...

... شود ... صبر ... شده ... شد ...

... بجوشد ... علاج ... اسپند ... نماید ...

... آب ... عرض ... شود ... ماء ...

در بیان علاج [illegible]

کنند و بعد [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] در بیان علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] چشم [illegible]

نیلی شود [illegible] یک [illegible] تخم [illegible] تخم [illegible]

یک مثقال [illegible] در چشم [illegible] کشند نیلی شود [illegible]

[illegible] نشانند [illegible]

[illegible] در چشم [illegible] نیلی شود [illegible] یک مثقال [illegible]

[illegible] در چشم [illegible] نیلی شود [illegible]

[illegible] کشند در چشم [illegible] نیلی شود [illegible]

[illegible]

[illegible] در چشم [illegible]

نیلی شود [illegible] چشم [illegible] در چشم [illegible]

[illegible]

[illegible] در چشم [illegible] شود [illegible]

[illegible] در چشم [illegible] نیلی شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

نبدهی باید به اندازه بعدی که اسب در بدن داشته باشد [illegible] نیست
بدین لجام [illegible] شود و نشان [illegible] غذا [illegible]
باید [illegible] شود [illegible] باشد [illegible] الله
بیست روز باید [illegible] لجام [illegible] کند و علامت [illegible] اسب لجام [illegible]
در دهن [illegible] شود [illegible] شود و [illegible]
[illegible] این لجام [illegible] اسب شود — در بیان شناختن لجام
[illegible] اسب [illegible] لجام [illegible]
[illegible] لجام [illegible]
[illegible] — در بیان شناختن لجام [illegible]
[illegible] لجام [illegible] اسب [illegible]
[illegible] این لجام [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] شود [illegible]
[illegible] — در بیان [illegible]
[illegible] اسب [illegible]

[illegible]

[illegible] در شناختن قلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] به تعلیم [illegible] لازم کنند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسب و دست و پای [illegible]

[illegible] آنگاه باز پس [illegible] بعد از آن چنان کند که [illegible] پس [illegible] دهند

[illegible] پس [illegible] هر وقت که خواهد باید [illegible] باید که [illegible]

از پس [illegible] باید — در شناختن تعلیم اسب [illegible]

[illegible] اسب [illegible] هر وقت [illegible] هر وقت که

[illegible] هر [illegible] که [illegible]

[illegible] تعلیم [illegible] — در شناختن [illegible] اسب [illegible]

[illegible] اسب [illegible]

[illegible]

[illegible] اسب [illegible]

[illegible] باید [illegible] باید — در شناختن [illegible]

اسب [illegible] هر [illegible]

[illegible]

[illegible] تعلیم کند [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible] وله اسلم

من في السموات والارض طوعا وكرها واليه ترجعون [illegible]

[illegible]

[illegible] نوعی دیگر [illegible]

[illegible] قلنا قلنا قلنا [illegible] قلنا قلنا قلنا

[illegible] قلنا قلنا [illegible]

[illegible]

[illegible] باخود [illegible] مهربان شود [illegible]

[illegible] هاهاها [illegible] هد هذب

هذب [illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible] اسواس [illegible]

[illegible] اِنّا خَلَقنا لهم مما عَمِلَت ايدينا انعاما فهم لها مالكون

وذللناها لهم فمنها ركوبهم ومنها يأكلون ولهم فيها منافع

ومشارب افلا يشكرون ماه ماه ماه ماه ماه [illegible]

[illegible] اهيا اهيا اهيا اهيا [illegible] اهيا برحمتك يا

ارحم الراحمين [illegible]

[illegible] عملت ايدينا انعاما فهم لها مالكون [illegible]

[illegible] لعبرة نسقيكم مما في بطونه من بين فرث ودم لبنا خالصا

سائغا للشاربين [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بگویند و علم و دانستن که آن را ببینند قسم دوم آنکه چون سوار شوند و بنشینند در زین

از شیء بد و تماشای دره‌ای و حرکت کند یا باد متحیر پیدا شود یا دو چشم او پوشیده

چون باید درخت یا دیوار یا چیز سیاهی رم کند و سوار نبیند پس معلم اسب را به راه ببرد

عادت او شکنی باید که در پیش آن چیزی که اسب از آن رم می‌کند ببرد و در حوالی آن ملازم

بگرداند تا که ترس او برطرف شود و آن عادت ترک نماید

در بیان اسب دویدن

اسب اصیل را تعلیم دادن باید که زمین بلندی به نرمی نشاند و مقابل بلندی چون

بالای آن پس سوار اسب را بالا ببرد اگر بر آن بلندی چنان گذشت که صلاح دید

آن نوبت دویدن آن اصیل است و اگر نشود باید که جانب دیگر آن بلندی دوانند

دویدن بسبب تعلیم و دوانیدن معلم و نرم فرمان اصلی و نجیب باشد باید تمامی را

شناخت

در بیان شناختن آداب اسب ... ملازم راه رفتن که چون

یاد گرفته شد و عادت آن کرده باشد باید معلم چیزی یاد دهد اول دویدن

دوم جستن سیم آنکه بایستد دویدن و جستن وی باید که هر ... کند و ملازمت کند

لذا از هر چیزی که خواهد یاد اسب دهد اگر اسب سرکشی و بدخویی کند ... نکند

قصد است باید تمام را باشد که بجستن که هر دو را نشاید که تا آنکه ... نماید هر

[illegible] چشم [illegible] بکشند چون [illegible] تا [illegible] بشود و [illegible] باشد [illegible] اسب

[illegible] وقت [illegible] یاد بدهد ایشان را تعلیم کنند تا الله [illegible] جلو را باید [illegible] حرکت

نکند [illegible] یاد گرفته [illegible] یاد گرفته باشد   در تعلیم اسب بد

[illegible] افسار [illegible] زمین [illegible] کنند و آن [illegible] هفت [illegible] کشند و

میان [illegible] باشد [illegible] ایستد [illegible] راست [illegible]

[illegible] تا الله [illegible] و هر [illegible] خود [illegible] رسد [illegible] دست

[illegible] بگذارد   در تعلیم اسبی که [illegible] باشد [illegible] وقت

باید [illegible] بر [illegible] باید [illegible]

[illegible] کنند و [illegible] کند [illegible]

[illegible] دست [illegible]

[illegible] آن [illegible] باشد

[illegible] شود   در تعلیم اسبی که دم [illegible] بود و قسم است قسم اول آنکه

[illegible] آنکه [illegible]

[illegible] آنست [illegible] ادرا [illegible]
می‌گوید

[illegible] شود و طهارت [illegible] آب [illegible] دست [illegible] بنده [illegible] حضور [illegible]

نماید [illegible] بجهت [illegible] بر [illegible] های [illegible] بیت [illegible] دین [illegible]

استخاره [illegible] می کند [illegible] دست [illegible] نگاه دارد تا به

[illegible] ملازم شود و [illegible] باید [illegible]

شود و چند [illegible] کند [illegible] ملایمت کند [illegible] وجیب [illegible]

[illegible] ذات تاً [illegible] دست [illegible] جهان [illegible]

[illegible] شود [illegible] کند [illegible] بهر حیله [illegible] باشد [illegible] کند [illegible]

[illegible] ملایمت می شود تا [illegible] شود [illegible] [illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible] است [illegible]

[illegible] شد [illegible] شود [illegible] تعالی افغیر دین الله

یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون در تعلیم کردن

[illegible] باید [illegible] کند [illegible] الله

[illegible] الله [illegible]

[illegible] دست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بر این هفت باشد اما تفریع این هفت جهات چهار جهت آن [illegible] کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در شناخت [illegible] باید [illegible] تعلیم [illegible] است [illegible]

[illegible] ریاضت است بلکه [illegible]

[illegible] ریاضت [illegible]

[illegible]

[illegible] در بیان شناختن [illegible] کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دیگر باشد و چشمها [illegible] خوب است و اگر چشمها [illegible] باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible] سفید باشد [illegible]

[illegible] سفید باشد [illegible]

مادیان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سفید باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] اسب [illegible] در شناختن [illegible] اسب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دست [illegible]

[illegible]

[illegible] دست [illegible]

[illegible] دست [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد

[illegible] در بیان شناختن [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دخی دیه یا رب [illegible] اللهم ما فی الارض من خیر

بیتهم وصاعد الیك ارواحهم ولقیهم منك رضوانا واسكن الیهم من رحمتك

ما تصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم انك علی كل شیء قدیر و [illegible]

حدیث [illegible] منقولدر [illegible] سوره اخلاص [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در حدیث دیگر منقولست از حضرت امیرالمؤمنین ع که بیرون رفتند و چون داخل
قبرستان شدند رو کردند که یا اهل التربة و یا اهل الغربة و یا اهل الخمود و یا
اهل الهمود اما اخبار ما عندنا فاموالکم قد قسمت ونساؤکم قد نکحت
ودورکم قد سکنت فما خبر ما عندکم پس حضرت رو باصحاب خود کردند
وفرمودند که بخدا سوگند که اگر ایشان رخصت سخن گفتن بیابند هر آینه خواهند گفت
که توشه بهتر از پرهیزکاری برای سفر آخرت نیست و در حدیث دیگر منقولست
که راوی عرض بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع کرد که چگونه سلام کنم بر اهل قبور
فرمودند که میگوئی السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین انتم لنا فرط
و در حدیث دیگر منقولست که چون حضرت رسول خدا بر قبرستانی میگذشت میفرمود
که السلام علیکم من دیار قوم مؤمنین وانا ان شاء الله بکم لاحقون
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع هرگاه داخل قبرستان
می شدند میفرمودند که السلام علی اهل الجنة و در وسائل الشیعه منقولست
که محمد بن مسلم پرسید از امام جعفر صادق ع که مردگان را زیارت کنیم فرمود بلی گفت
ایا ایشان مطلع میشوند وقتیکه ما میرسیم که بزیارت ایشان میرویم فرمود
بخدا سوگند که میدانند و خوشحال میشوند وانس میگیرند بشما ...

بیاید تا چون داخل خانه شود بگوید حق تعالی که ای بنده که زیارت نمودی قبور را
حق است بر من که تو را تعظیم کنم پس بخشیدم که بهشت خود را بر تو واجب گردانیدم و تو را
شفیع گردانیدم در بندگان خود که هر که خواهی شفاعت کنی و من شاد گردانم او را
در بهشت و در حدیث دیگر منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که بزیارت
مؤمن خود آید نزد گور وی دست بر گور گذارد و هفت مرتبه انا انزلناه بخواند [illegible]
محو شود از نامه اعمال مرده هر گناه و پاک شود از [illegible]
بوده باشد [illegible] فضیلت بسیار و احادیث در فضل زیارت اموات بسیار است
از جمله منقول است در رسایل الشیعه که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل
از شیعیان در [illegible] روایت است [illegible] اللهم ارحم غربتهم وصل وحدتهم
وآنس وحشتهم وآمن روعتهم واسكن اليهم من رحمتك رحمة يستغنون بها
عن رحمة من سواك والحقهم بمن كانوا يتولونه [illegible] آنا انزلناه
[illegible] و در حدیث دیگر نقل کرده اند از حضرت امام رضا علیه السلام که هر که بزیارت
قبر برادر مؤمن خود آید و دست بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره انا
انزلناه بخواند حق تعالی او را ایمن گرداند از فزع روز قیامت و [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] مرحوم [illegible]

[illegible] بسوی تو [illegible] و [illegible]

بهشت و [illegible] گردانیدم ترا [illegible] غضب خود [illegible] و ملائکه گفت که خداوند

[illegible] که زیارت [illegible] زیارت کرده مرا زیارت کرده و ثواب

[illegible] است و در حدیث دیگر منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که زیارت

[illegible] مؤمن [illegible] خدای تعالی با او خطاب میکند که مرا زیارت کردی و ثواب تو

[illegible] و در حدیث دیگر منقولست

[illegible] علیه السلام که زیارت [illegible] مؤمن [illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible] لازم است [illegible]

[illegible] بهشت [illegible] و در حدیث دیگر منقولست که مؤمن [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خود [illegible]

و از حضرت [illegible] منقول است که فرمودند که حضرت [illegible] زیارت کند برادر

مومن خود را از برای خدا و بقصد ثواب [illegible] خدا نباشد و [illegible] تو [illegible]

و بنده بهشت باشد موکل گرداند حق تعالی بر او هفتاد هزار ملک که ندا کنند

از خانه خود بیرون می‌آید تا [illegible] برگردد ندا کنند او را که خوشا حال

تو و خوش باد تو را بهشت که تحصیل کردی [illegible] بهشت و در کتاب

مذکور مسطور است از حضرت امام محمد باقر که خداوند عالمیان را بهشتی است

که داخل آن بهشت نمی‌شود مگر سه کس یکی آنکه حکم کند بر نفس خود [illegible] یعنی انصاف دهد

اگر حق با او باشد و دیگری [illegible] برادر مومن را [illegible] کند [illegible]

بر خود اختیار کند و ایضا در حدیث دیگر منقول است که [illegible] که نتواند [illegible]

با ما باید صله کند [illegible] و کسی که نتواند زیارت کند قبور ما [illegible]

[illegible] که هر که [illegible] زیارت کرده است و ایضا در حدیث

دیگر [illegible] کتاب از حضرت رسالت پناه منقول است که فرمودند که [illegible] جبرئیل

که حق تعالی [illegible] تا رسید [illegible] که مردی

[illegible] و [illegible] گفت [illegible]

[illegible] گفت [illegible] زیارت [illegible]

[illegible] گفت [illegible] بود [illegible]

و باید تربت را در [illegible] خورد و بگوید پیش از خوردن تربت اللهم بحق هذه
التربة وبحق من حل بها وثوى فيها وبحق ابيه وامه واخيه والائمة من
ولده وبحق الملائكة الحافين به الا جعلتها شفاء من كل داء
وبرءا من كل مرض ونجاة من كل آفة وحرزا مما اخاف واحذر
و در حدیث دیگر آمده که چون تربت آن حضرت را که سوده باشند بخورد
[illegible] باید خواند که چون [illegible] بگو بسم الله اللهم بحق هذه
التربة الطاهرة وبحق البقعة الطيبة وبحق الوصي الذي تواريه
وبحق جده وابيه وامه واخيه والملائكة الذين يحفون
به والملائكة العكوف اجمعين اجعل لي فيها شفاء من كل داء
وامانا من كل خوف وغنى من كل فقر وعزا من كل ذل واوسع
به علي في رزقي واصح به جسمي و در روایت دیگر وارد است که هر گاه خواهد
تربت بخورد باید بخواند سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل
هو الله احد و انا انزلناه في ليلة القدر و آیة الکرسی در باب زیارت مؤمنان
[illegible] نقل کرده اند از [illegible] امام جعفر صادق [illegible]
[illegible] که حق تعالی [illegible]
[illegible]

مثل جبرئیل است در روزی که گفت آن تربت را نمود بحضرت رسول ص تربت

تربت زمین [illegible] حسین [illegible] تربت [illegible] بعد از [illegible] تربت

تربت را جبرئیل [illegible] حسین است [illegible] بحضرت الله [illegible]

[illegible] امانست [illegible] فرمودند [illegible] جانب بود

[illegible] نمود [illegible] تربت حضرت [illegible] تربت

بگو [illegible] تربت اللهم رب هذه التربة [illegible] و رب [illegible]

خذ [illegible] لما اخاف و لا اخاف پس برسی [illegible]

[illegible] آن مرد گفت [illegible] بحضرت [illegible]

کرده بود [illegible] از خوف [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

اللهم رب هذه التربة [illegible] و رب [illegible]

[illegible]

و در حدیث [illegible] منقولست [illegible] حضرت امام جعفر [illegible]

فرمودند [illegible] امام حسین [illegible] امانست [illegible]

[illegible] تربت [illegible]

بر [illegible] باشد و [illegible] و بعضی اخبار [illegible] است [illegible]

[illegible] بد نیست [illegible] و در حدیث دیگر [illegible] و در حدیث

دیگر [illegible] و زیاده هم از بعضی اخبار ظاهر می شود تا پنج ترنج و بعضی [illegible]

[illegible] اخبار مختلف [illegible] نصیحت کرده اند یعنی هر چند [illegible]

افضل است مؤلف این کتاب [illegible]

[illegible] خوب است [illegible] مکان [illegible]

حقیقی [illegible] الله اعلم و باید که [illegible] اعتقاد و قصد شفا [illegible]

[illegible] می شود [illegible]

در [illegible] نقل کرده اند که [illegible]

[illegible]

[illegible] پس فرمود [illegible] که [illegible]

زیرا که [illegible] شفا [illegible] پس هر که [illegible]

دعای [illegible] اللهم [illegible] بحق هذه [illegible] وبحق [illegible]

[illegible]

[illegible] پس فرمود [illegible]

[illegible] ... شود ... [illegible]

[illegible] ... حدیث ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... حدیث ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... حدیث ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... حدیث ... [illegible]

[illegible] ... حدیث ... [illegible]

[illegible] ... شود ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در حدیث دیگر منقول است که [illegible]

[illegible] که آن شفاعت [illegible]

[illegible] حضرت شفاعت [illegible] در حدیث دیگر منقول است

[illegible]

[illegible] ولایت [illegible]

[illegible] و در حدیث دیگر منقول است [illegible]

[illegible] حضرت امام جعفر [illegible]

[illegible] شفیع [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] شفاعت [illegible]

منقول است [illegible] حضرت امام محمد باقر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و در حدیث دیگر منقول است [illegible]

[illegible] و بلوں الاشراف [illegible] محمد [illegible] چون خورد [illegible]

[illegible] شود [illegible] دست خود را بر جانب راست [illegible]

[illegible] تا [illegible] بخوان [illegible] شود درست [illegible] دست

دست خود را بر جانب راست آن [illegible] هفت بار [illegible] بخواند [illegible]

[illegible] از جانب [illegible]

[illegible] سفید باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] باشد [illegible] آید از حضرت امام [illegible]

[illegible] در وقت [illegible] [illegible]

[illegible] در بیان [illegible]

[illegible]

حدیث نقل [illegible] محمد بن [illegible] که بیمار بوده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرمی و سرما [illegible] دردسر که بجوشانند و بر زخم [illegible] بندند نافع بود [illegible]

[illegible] با [illegible] بنشیند و [illegible] زیر سر [illegible]

بید [illegible] انگور [illegible] روغن [illegible] افشانند نافع بود و

زنان کودک که [illegible] افتاده [illegible] با خود [illegible]

و دنبالهٔ [illegible] که [illegible] نافع بود [illegible]

[illegible] در رحم کنند [illegible] اگر [illegible]

چند [illegible] شربت [illegible] کردن [illegible] و اگر [illegible] بنشیند و در [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

بجوشانند [illegible]

[illegible] مباشرت کند [illegible] زود [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] و در رحم [illegible]

[illegible]

[illegible] نافع [illegible]

با روغن [illegible]

[illegible] دست [illegible]

و در علو همت بی نظیر شود سورة شمس هر که بخواند [illegible] دریابد سورة لیل

[illegible] هر که بخواند [illegible] سورة [illegible] هر که [illegible]

[illegible] سورة [illegible]

[illegible] سورة الم نشرح [illegible] سورة [illegible]

[illegible] سورة [illegible]

[illegible] سورة قدر [illegible]

[illegible] سورة لم یکن [illegible] هر که بخواند سورة زلزال [illegible]

[illegible] سورة عادیات هر که [illegible]

[illegible] سورة [illegible] هر که [illegible]

[illegible] سورة [illegible]

[illegible] سورة [illegible]

[illegible] سورة [illegible]

[illegible] سورة [illegible]

[illegible] سورة [illegible]

[illegible]

[illegible] سوره [illegible] بهشت [illegible]

سوره جن هر که خواند از دنیا بیرون نرود تا جای خود در بهشت ببیند سوره مزمل

هر که خواند در روز قیامت [illegible] شفاعت کند سوره مدثر هر که

خواند [illegible] قیامت از صراط [illegible] بگذرد سوره قیامت [illegible]

[illegible] مستجاب [illegible] سوره هل اتی هر که خواند در بهشت [illegible]

سوره مرسلات [illegible] سوره عم [illegible]

[illegible] سوره نازعات [illegible] سوره عبس [illegible]

قیامت [illegible] سوره تکویر [illegible] سوره

[illegible] سوره مطففین [illegible]

سوره انشقاق [illegible]

[illegible] سوره طارق

[illegible] سوره اعلی [illegible] سوره غاشیه [illegible]

[illegible] سوره فجر هر که خواند [illegible]

[illegible] سوره بلد [illegible]

[illegible] و ثواب [illegible] مستغفر باشند [illegible]

[illegible] ختم سوره حشر هر معنی که [illegible]

هر که یکبار بخواند [illegible] شود [illegible] تا [illegible] ببیند المنة

سورة الممتحنه هر که بخواند خدای تعالی [illegible] نویسند [illegible] مؤمن و مؤمنه

سورة الصف هر که بخواند عیسی [illegible] استغفار کند [illegible]

[illegible] باشد سورة الجمعه [illegible] شکر [illegible] سورة المنافقون

هر که بخواند [illegible] باشد سوره

التغابن هر که بخواند [illegible] باشد [illegible]

سورة الطلاق هر که بخواند حق تعالی [illegible] سلام

[illegible] باشد [illegible] قیامت سورة التحریم هر که بخواند [illegible] بهشت [illegible]

رفیق باشد سورة الملک هر که بخواند [illegible] روز قیامت [illegible]

[illegible] جمال یوسف باشد سورة القلم هر که بخواند [illegible] بهشت رفیق ذی النون [illegible]

[illegible] سورة الحاقه هر که بخواند [illegible]

[illegible] سورة المعارج هر که بخواند [illegible]

دفع دیو و پری باشد سورة محمد بوقت مصاف و با دشمن ظفر و نصرت یابد

اعلام مرتبه و شکر بآب زمزم بشوید و بیاشامد بقبول اشغال و صاحب جمعیت شود

و قوت حافظه شخص بیفزاید سورة الفتح بجهة دفع ونصرت اعلام مرتبه سورة

الحجرات دفع طلسما و کفایت شفقت بود سورة ق جهة وسعت معیشت و دفع بیت

تنگی ه باشد سورة الذاریات هر که بخواند بر وی بهشت و نیمار و قرار سال

می شود و ثواب فاطمه علیها السلام دارد ثبت فرماید سورة الطور هر که نیت

خواند بیمار از مرض بهتر گردد و اگر محبوس خواند خلاص شود سورة النجم

هر که بخواند حق تعالی دل وی روشن گرداند سورة القمر بجهت تسهیل بند

امرید سورة الرحمن اگر بر صاحب درد وجع البدن دمد شفا یابد سورة الواقعه

زده خدمت صادق بود است که هر که سورة الواقعه هر شب جمعه بخواند هرگز بفقر

مبتلا نشود و جایش رفیقان من المؤمنین باشد سورة الحدید هر که بخواند

دشمنان تلف شوند و چون بند کشیده کار او را بفتح فرماید سورة المجادله جهت

بیمار مرض الا خواندن او را بهتر شود و صحت یابد سورة الحشر از حضرت

رسول منقول است که هر که سورة حشر بخواند عرش و کرسی و ملائکه

[illegible]

شود [illegible] دشمن [illegible] سورة لقمان جهت

دفع [illegible] سورة [illegible]

وگشادگی [illegible] دختران [illegible] سورة الصافات جهت دفع بلاها [illegible] سوره

یس جهت هر مهمی که در پیش باشد [illegible] بخوانند [illegible]

[illegible] سلطان بخوانند [illegible]

[illegible] ابوحنیفه [illegible]

سلطانی [illegible] محمود غزنوی هفت

سلطان [illegible] سورة [illegible]

[illegible] سورة ص جهت دفع [illegible]

[illegible] سوره فصلت [illegible] سوره

[illegible] سورة الدخان [illegible]

[illegible]

سورة الجاثیة [illegible] سورة الاحقاف

[illegible]

دفع

ابتدا [illegible] و عشره بنویسد و [illegible] صاحب نقش شود

سوره الکهف [illegible] جمعه بخوانند [illegible] دادن حق تعالی [illegible] شد سوره

مریم [illegible] از [illegible] بنویسد [illegible]

[illegible] خصائص [illegible] و [illegible] بنویسد و بشوید و [illegible] دهد

[illegible] شد [illegible] سوره طه جهت نصرة بر دشمن [illegible]

[illegible] سوره الانبیاء جهت دفع دشمن و ابطال سحر [illegible] سوره

الحج [illegible] کشتی [illegible] از غرق ایمن باشد سوره المؤمنون

جهت دفع [illegible] سوره النور جهت دفع [illegible] بخوانند

سوره الفرقان جهت ذلت دشمن [illegible] سوره الشعراء جهت دفع [illegible]

[illegible] بنویسد [illegible] سوره النمل جهت

[illegible] سوره القصص جهت سلامت [illegible]

[illegible] سوره العنکبوت جهت دفع دشمن و [illegible]

[illegible] بنویسد و بشوید و [illegible] سوره الروم

جهت دفع دشمن [illegible] سوره [illegible] بنویسد [illegible]

[illegible] بخواند   رمضان مبارک [illegible] سوره فتح بخواند

شوال [illegible] سوره نساء بخواند   ذی قعده [illegible]

[illegible] سوره حجر بخواند   ذی حجه [illegible] سوره یس

بخواند [illegible] محرم [illegible]   ربیع [illegible]

جمادی [illegible]   جمادی [illegible]   رجب [illegible]

شعبان [illegible]   شوال [illegible]

رمضان [illegible]   سوره [illegible]

بخواند   سوره [illegible] ۸ سوره المائده [illegible]

[illegible]   سوره الانعام [illegible]   سوره الانفال [illegible]

[illegible]   سوره یونس [illegible]

[illegible] سوره هود [illegible] ۳ [illegible]   سوره یوسف

[illegible]   سوره رعد [illegible]

[illegible]   سوره ابراهیم [illegible]   سوره حجر [illegible]

[illegible]   سوره نحل [illegible]

[illegible] مرتبه

دست و دست چپ را نیکو [illegible] بشاید و سه مرتبه بگوید یا [illegible]

ارحمنی من النار پس سه مرتبه بگوید اجرنی من العذاب الالیم پس

دست راست از زیر بر آرد و بر دو دست [illegible] بشاید و سه مرتبه

بگوید یا عزیز یا کریم یا رحمن یا رحیم پس دستها را بشاید و [illegible]

[illegible] و سه مرتبه بگوید اجرنی من العذاب الالیم

بگوید و صلی الله علی محمد و آله [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] تعالی [illegible] روز [illegible]

کنند [illegible] جمیع [illegible]

محرم [illegible] سوره [illegible] بخوانند   صفر [illegible]

[illegible] سوره جمعه بخوانند   ربیع الاول [illegible]

[illegible] سوره [illegible] بخوانند   ربیع الآخر [illegible] سوره

[illegible] بخوانند   جمادی الاول روز [illegible] سوره [illegible]

جمادی الآخر [illegible] سوره [illegible] بخوانند   رجب [illegible]

[illegible] سوره [illegible] بخوانند   شعبان [illegible]

بعزت تو کند و هفت کره زند و بیت [illegible] هفت بند و [illegible]

زندگی زند جله [illegible] جاجه [illegible] رفع نشر بدن [illegible] ست [illegible] موسی

تحریر شده بهت [illegible] ای [illegible] سوزنت [illegible] ای بت

اسرایل [illegible] فصل [illegible] سر [illegible] جار دیبتی [illegible] موت [illegible]

زند ندا کر [illegible] و کرم کند و دیلتا [illegible] با تبد [illegible] خوب

[illegible] بحیه الست [illegible] الموت [illegible] احیا

لعاد [illegible] ددوق [illegible] بدین [illegible]

لا اله الا الله	لا اله الا الله
[illegible]	[illegible]
لا اله الا الله	لا اله الا [illegible]
محمد رسول الله	عیسی روح الله

تیغ [illegible] ۱۱۱۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۱۷۶ [illegible]

[illegible]

شجرة خبيثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار [illegible]

[illegible] ويضل الله [illegible] من يشاء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ذى الفضل العظيم سبحان [illegible] سبحان الرحمن

الرحيم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باسمان [illegible] مخصوص از شیء در نزدیکی

بگاوی رود این آیت [illegible] در سینه بخوانند کفایت کرد الا الی الله تصیر

الامور باب [illegible] دیگری نتواند بردن بگوید

[illegible] باخسوف یا کسوف شود نگاه دارد [illegible]

تخم را در دست راست [illegible] دیگری نتواند بردن باید [illegible]

[illegible] شرب [illegible]

[illegible] خوردن شرب [illegible]

[illegible]

[illegible] شرب شود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اراده هر امر که داری ... باید [illegible] دو [illegible]

[illegible] که [illegible] اسم [illegible]

[illegible] ١٨٩٨ [illegible]

باسم مادر [illegible] در [illegible] گذارد [illegible] بند [illegible]

[illegible] آتش [illegible] شخص [illegible] باشد [illegible]

[illegible] عزمت علیکم [illegible] البحر [illegible]

[illegible] ١١١١ [illegible] ٤

[illegible] ١١١١ ٨ ٢١ العجل العجل الساعة الساعة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الساعة الساعة

[illegible] الحق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در زمستان آتش در [illegible] و توقف

[illegible] دشمن و نصرت [illegible] یابد

[illegible] به بیت دشمن و ظفر در

چون تمام [illegible] شود در میان ایشان

[illegible] در میان دشمنان جنگ و نزاع افتد بسیار [illegible]

[illegible] به بیت دشمن [illegible] شود

چون [illegible] ایشان [illegible] میان

ایشان [illegible] بسیار [illegible]

به بیت [illegible]

[illegible] باشد

[illegible] بیت [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد

[illegible]

لوزالمعده و ... بر ... ... شود با نقرس و ... ... بنشیند

... و ... ... محمد با احد ... ...

و خاتم النبیین ... ...

و ... ... در ... اگر ... خون باشد ... ... باشد

... ... شود ... ...

چون ... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

[illegible marginal notes]

دوید بیان ... هر دو دون این حصم بر حال نویسند نبات هر دو

بسم بگذرند و ضیم بدنوند بدین صرت بنویسد شفا یابد این ست

و	د
ح	و
د	د

د	م
ح	و
س	غ

بجهت دفع سر درد این کلمات بنویسد و بشوید و بخورد شفا یابد و بالحق انزلناه و بالحق نزل حسبی الله و نعم الوکیل تبارک الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم دعای ... بنویسد در بازوی ... بندد الوزن ... و اذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و اما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین از جهت ... سرخ ... بود و جهانید ... ن ... الله ... الله ...

... بوزد

[illegible]

د ـــــ د

[illegible] بنویسد [illegible]

[illegible] تا [illegible]

[illegible] در دو بیت [illegible] اندر [illegible] ده درهم

[illegible] درهمست [illegible]

بعد [illegible] اندر [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] بنویسد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا و سلیمان و بلقیس [illegible]

[illegible] برحمتك يا ارحم الراحمين

[illegible]

[illegible]

[illegible] الحمد لله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شمس زهره [illegible] قمر [illegible] ... [illegible]

[illegible] سعد [illegible] در يوم الاحد تعلق بشمس و در يوم الاثنين تعلق

بقمر يوم الثلاث بمريخ يوم الاربعا بعطارد يوم الخميس بمشتري يوم الجمعه

بزهره يوم السبت بزحل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسم [illegible]

ه ه ا ح

[illegible]

ف ... ا

[illegible] عقرب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هر شنبه بانگ کند فرزند [illegible] چهارشنبه [illegible] بانگ کند خصومت بود

[illegible] پنجشنبه [illegible] شنبه بانگ کند

مال [illegible] شود و اگر یکشنبه بانگ کند خداوند [illegible] رسد و اگر سه شنبه

بانگ کند [illegible] دهد و اگر چهارشنبه بانگ کند [illegible]

شود و اگر پنجشنبه بانگ کند خداوندش [illegible] رسد و اگر آدینه بانگ کند [illegible]

آتش [illegible] و اگر شنبه بانگ کند [illegible]

باب [illegible] در باب [illegible] تخم مرغ [illegible]

دختر [illegible]

در میان او پیدا شود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و	ج	ح	ه
[illegible]	ج	ب	د
[illegible]	غ	[illegible]	د

[illegible]

بسم الله ... بسم الله الذي لا يضر مع اسمه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

باید ... [illegible] ... کشید ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... الله ... [illegible]

[illegible] ... القمر ... البقرة ... [illegible]

[illegible] ... لا حول ولا قوة

[illegible]

[illegible] ٢٥٣

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باتفاق بات [illegible] باید [illegible] صاحب قوت شود [illegible]

[illegible] باشد [illegible] مرده باشد [illegible]

این [illegible] زن [illegible] مرده [illegible] شد

[illegible] آید

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

باب علاج [illegible] زن [illegible] مرد [illegible]

و [illegible] باشد [illegible] شود [illegible]

[illegible] باید [illegible]

[illegible] وقت [illegible]

[illegible] مرد [illegible]

[illegible] بود [illegible] باشد [illegible]

[illegible] شود و [illegible]

[illegible] مرد [illegible] باشد [illegible] شود [illegible] شود

[illegible]

و زعفران و مر و زرنباد ... با شیم ... زن بخود برد باید

باید چون زن با مرد بخوابد از شش خون آید باید [illegible] دهند [illegible]

[illegible] غار دخن [illegible] صبر و بیخ [illegible] بخور [illegible] با روغن [illegible]

کند و [illegible] ماند و [illegible] زن بخود برد و بعد از آن با مرد بخوابد باید

بچه [illegible] زن شود [illegible] باید [illegible]

شود علاج [illegible] که زعفران [illegible] و [illegible] کند

[illegible] و بعد از آن با مرد بخوابد باید [illegible] آید [illegible] بود

[illegible] زعفران [illegible] و روغن [illegible] فلفل [illegible]

و [illegible] زیت و مر که با شیم [illegible] باهم داخل کند [illegible] بالا

[illegible] زن بخود برد باید چون [illegible] شود زن [illegible]

[illegible] علاج [illegible] خود [illegible]

و [illegible] در میان [illegible]

[illegible] زن بخود برد [illegible]

[illegible]

[illegible] باید در حشمت خود [illegible] و ملازم [illegible] در قضیه [illegible]

[illegible] بیشتر باید و هر عیبی که در بیند [illegible] کند و اگر کسی [illegible]

[illegible] بیند [illegible] و هر کس [illegible] بیند بیشتر [illegible]

[illegible]

[illegible] در شب [illegible] صبح [illegible]

[illegible] غسل کند و دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی الحمد یکبار [illegible]

[illegible] اعوذ بالله من الشیطان الرجیم [illegible]

[illegible]

سوره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد این حرف‌ها بنویسد با وضو و صاحب [illegible] باشد [illegible]

[illegible] صلوات بفرستد و دعا در زیر بالین نهد و بخوابد

[illegible] دزد [illegible] و نشانه [illegible] که ببیند درست [illegible]

[illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] بخوابد [illegible]

[illegible] یا حبیب یا قریب یا مجیب یا رقیب یا [illegible]

[illegible] یا قیوم سبحانک یا لا اله الا انت یا ذو الجلال و الاکرام [illegible]

[illegible]

[illegible] و دعای [illegible]

[illegible] بنویسد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بتفوشی بانگ دستفرنج خون ... نبی خون ... بجای رودین کرده‌اند

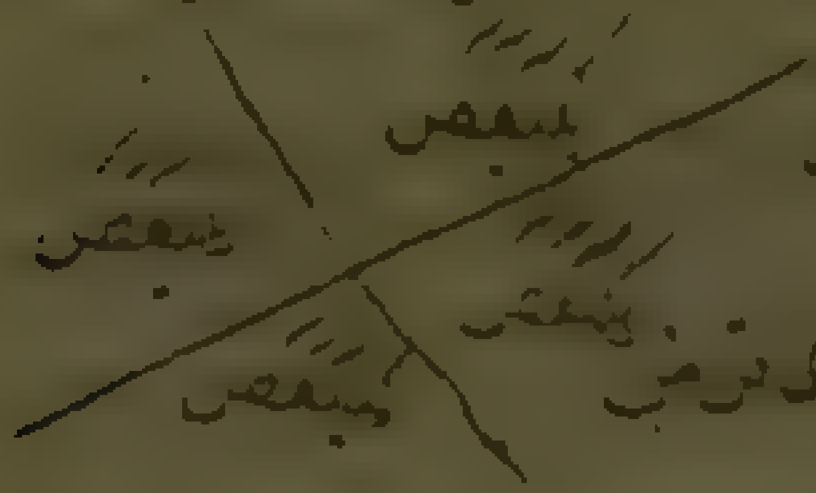

نویسد و ... شد ... آنجا حیت کنند

سوره طلاق ... بنیاد ... بری ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

هین امانا هفت روز هفت ...

[illegible]

... [illegible] ...

کودکی را بود که در دست خود [illegible]

بسته باشد چون از حمام بیرون آید بر کف دست بخشد و بر [illegible]

کردد و [illegible] دست [illegible] بود که [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] باشد [illegible]

نوع دیگر [illegible] بسته باشد [illegible] بنویسد [illegible]

شفا یابد باذن [illegible] نوع دیگر بنویس

بر هفت پاره [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قلم يوناني

قلم يوناني

قلم سرياني

بجات باقم از برای هر یک بسته این طلسم را بر طبر نویسد بر ... نهند تا مرغ شود

هر یک بسته آب بولاد از سوخ ... بریزند عجب ... چون در وقت بازی

... کند در

[illegible]	هاج	هاج		ح	د	ع
	هاج	هاج				خ
	بسته هیچ	بسته هیچ				
	[illegible]	[illegible]				
	[illegible]		[illegible]			

[illegible]

[illegible]

... وعيسى بن مريم وأخذنا منهم ميثاقاً غليظاً ليسأل الصادقين

عن صدقهم وأعد للكافرين عذاباً أليماً ...

[illegible]

و بنویسد بوزن [illegible] دست [illegible] شود و خواب [illegible] نتواند

[illegible] بنویسد [illegible]

[illegible] بنویسد [illegible] در میان [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم فرقت بین [illegible] کما بین [illegible]

و کما بین المشرق والمغرب و بین الجبال [illegible]

یوم القیامة [illegible]

نموده [illegible]

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible] بسیار [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

و [illegible] نماز [illegible]

[illegible]

تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ثم برحمتك يا ارحم الراحمين [illegible] جمعیت و ثروت و مراد دنیا حاصل

شود که از صبح تا شب [illegible] مجرب است روایت است از شیخ بهاء

الدین رحمه الله که [illegible] از احادیث [illegible] ست از حضرت [illegible] منقول است که

هر کس این دعا را هفتاد مرتبه [illegible] که [illegible] باشد [illegible] شیخ

قسم یاد کرده که اگر [illegible] نشود بر من لعنت کند لا اله الا الله بعزتک

وقدرتک لا اله الا الله بحق حقک و حق نبیک لا اله الا الله فرج

برحمتک [illegible] دفع [illegible] در [illegible] شده باشد بر

[illegible] است [illegible] از امیر

المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام تقول لک اخرج [illegible]

[illegible] بخواند [illegible] از امیر

المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام یقول [illegible] اخرج [illegible]

حضرت امیر المؤمنین [illegible] منقول است [illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد [illegible] و شوهر [illegible] شود هر که [illegible] بنویسد و بشوید و بدهد

[illegible] در خانه مانده باشد [illegible] عروس [illegible]

مسحور است در لقمه [illegible] بنویسد سوره [illegible] را در ورق [illegible] بنویسد

[illegible] و شوهر [illegible] مسحور است

[illegible] در خانه مانده باشد سوره [illegible] بنویسد و بشوید و آن دختر از آن آب

غسل کند [illegible] شود و [illegible] محمد رسول الله تا آخر سوره

از [illegible] بنویسد [illegible] باشد [illegible]

[illegible] شرق [illegible]

[illegible]

[illegible] مغرب [illegible]

[illegible] شرق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ارکانی

[illegible] فی [illegible]

[illegible]

[illegible] والذی لا یبالی [illegible] ولا

[illegible] ان لا [illegible]

[illegible] والذی [illegible]

[illegible] وصلی الله علی محمد

وآل محمد [illegible] الطیبات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لا اله الا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر نوعی اولور که حقیقت بیان ایده لم بیننده یعنی دیده رده شقشق سوده

دخت بولنیرد ذرصوبت و سردی بود اکه باشد علاجی سینه لری اکه بریخ

لره گلد و شکر بنفشه زان دروی ایکند و بخور دشفا باید علاجی ورد حصه اتی

دخمیبود زهره او ودنخم بیند درویش سالن سوده لیمونی دهن

زنجار ایلیی بیاض دور دنبان دنبالی دیبوی دهن بیلو سوده اخضر

اگر باشد بلکه باشد باید که بول بر کوچی نبات مدخول سوده لیمنتی با

نمک بخور دایکی ذهب بنداز و معده رقوی که الرکلی و انفس تک باشد

سدد اولور بی دنیا نجی دبر شوده هر ایکی تخوان کوشفند بیر ایله وبلو بد

و برمتیر ین دخی زاید و هلیمه زدو بینجی که برم اشار دیاشد دره یو درف

نشه لنه ع دستی باشد زهر اولر نشا باید ورد بینی دیه ز دیه سوده

[illegible] باردت اخری نیتر باشد نکرانیده دده سن حیت

[illegible]

[illegible]

خایه توبه سیاه در زیر وی دود کنند بینی شود اگر کسی بر چشم او بسته

باشد بگویند ببندند شفا یابد هر که ناخنه گرفتار در چشم گشته روغن زرد

هر لوس الله بک جایش سوخته باشد چون بیشتر بسته مانند این بر جای

سوخته شد شفا یابد اگر ماده در دولاغ ... سود باز ... سوزن شد

دل ... بگیرند اگر کسی را زحمت استسقا و ورم باشد هر صباح یک مثقال تخم زرد

حلیله کوده با شیر شتر بخورد برطرف شود و دلیل اگر کسی را استسقا باشد هم

روز سیاه بخورد زحمت ... شود ... اینکه تخم ترب و کشنیز و فلفل ... باشد

جنابه حل شود و بشد بنام ... تا ... تاب و ستاره ... بیاید و ... بخورد

مرد ... دهد بکشاید اگر ... زاغ ... در وی ... بخل ... تو ... روی

بترسند هر ... زاغ سیاه را در بینی ... هر کز ... او ... بسته ...

ادویه هر که بواسیر دفع کند ... کرفس و ... ماحی ... شرب ... خورد ...

اما ... اگر کسی ... خشک کند و بساید و ... بینی ... در ...

... بعد ... باشد ... دختری ... زرد ...

[illegible] محمد [illegible] و علی [illegible] جعفر و موسی

[illegible] و محمد [illegible] علیهم اجمعین باب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دعای روغن [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم الله لا اله

الا هو الحی القیوم [illegible] روغن [illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا هو [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یکشنبه ... رجب مبارک باشد اما [illegible] باب

اگر خواهی که [illegible] حساب [illegible]

[illegible] اگر جفت باشد [illegible]

اگر خواهی بدانی که [illegible] پسر نصیب می شود [illegible]

[illegible] حساب [illegible] بعد از آن [illegible]

جفت باشد نصیب می شود اگر طاق باشد نصیب می شود اگر خواهی [illegible]

[illegible] حساب [illegible] اگر جفت [illegible]

[illegible] مبارک [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ...

جمهوری اسلامی ایران

بیا کوبند و با شکر ده درم با [illegible] بخورد نیک شود [illegible] دردسر هر که

بیا کوبند و با شکر در بینی چکانند دردسر ببرد شربت تخم گشنیز بجوشانند

بنفشه بیاشامند ماش از شکر بپزد و قولنج و تب دفع کند علاج درد گوش

پاره سرکه با گلاب و روغن بادام بیامیزد و سه قطره در گوش چکانند درد ساکن

شود هر که سرکه و زعفران در چشم کشد [illegible] ببرد و هر که چشم را [illegible]

[illegible] دود [illegible] بزند و [illegible] در زیر [illegible] و [illegible]

[illegible] هر که [illegible] بخورد [illegible] نیک شود

[illegible] علاج [illegible]

و تخم [illegible] هر که تخم [illegible]

[illegible] در چشم کشد [illegible]

[illegible] شود علاج

[illegible]

شود [illegible] بیامیزد و [illegible]

نر و نیز طبیبان گفته اند که بوقت انزال منی باید که مردم میل بجانب راست کند

تا منی بجانب راست زن ریخته شود و تناسل پسر باشد و نیز گفته اند که چون کسی

از جماع فارغ شود بعقیب آن باب گرم نشوید و زن نیز فرج را نشوید آنگاه اگر خواهد

پسر جماع روز دو بار چنین کند و این معنی حقیقت است جهت [illegible]

زنجبیل و نبات هر کس را که [illegible] آید باید که [illegible] تا نرم شود پس [illegible]

[illegible] شفا یابد ایضا اگر [illegible] با [illegible]

[illegible] بخورد شفا یابد هر که را [illegible] با [illegible] بخورد [illegible] دهند که حیض

بسته باشد البته که حیض بگشاید اگر [illegible] بخورد با عسل حل کرده هر روز [illegible]

بخورد [illegible] و سردی را دفع کند اگر [illegible] بسیار خورد خوابهای آشفته

بسیار بیند و [illegible] بود اگر زنی [illegible] بسیار خورد [illegible]

[illegible] هر که [illegible] بسیار [illegible] خواب خوش [illegible]

[illegible] کند و [illegible] بود اگر [illegible]

[illegible] خواب بسیار کند و هر که [illegible]

بگشاید هر که [illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

به درد ناسور بنهند و بر شکم حقنه بنهند هرچه اندرون بود بیرون آورد چون بکوبند اگر

تخم کاسنی بکوبند و بر پیشانی مالند آدم خواب خوش کند و اگر زهره بوزنه بر ابرو

مالند ابروها سیاه کند اگر خضیب حمار بسوزانند و با روغن زیت بر موی مالند موی

زنان دراز شود اگر زهره آدمی را خشک کنند و خورد بکوبند و در چشم کشند

سفیدی را ببرد و هر که مگس را در روغن بجوشاند و در موی سر بمالد موی

زود سیاه کند و شپش را برطرف کند و هر که اینها الکی را بشوید بمالد آن زیاده

و در سیاه ذراعت بنهند هرگز کرم و خوره پیدا نشود و هر که پوست انار را بکوبد

کهنه مرمر بپز بجوشاند و در سایه خشک کند و بعد از آن در فرج خود بنهد بتمام

خوب تر شود و بجوش آورد با مرد مباشرت کند [illegible] تمام باید که از حمار بهتر

بوده باشد باید [illegible] بگویند زن دهد چنانکه زنی حق [illegible] باشد با

و جماع کند و با زن آمیخته شود بوقت انزال منی مرد زن را راست نهاده باشد

تا منی بر او ریخته باشد و جهد کند تا منی زن و مرد بهم آمیخته گردد تا فرزند

تولد شود در وقت انزال منی باره زن را بردارد و مرد زن را راست کند [illegible]

[illegible] شود و حاصل این جمله شرح کرده شد [illegible] دلیل است بدانکه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران